



مولانا در برابر معمای جبر و اختیار



احمد کتابی

«به نام خداوند جان و خرد»

مولانا در برابر معمای جبر و اختیار

احمد کتابی



انتشارات فروزیه

سرشناسه:	کتابی، احمد، ۱۳۱۹ -
عنوان و پدیدآور	مولانا در برابر معمای جبر و اختیار / احمد کتابی.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۲۶۸ ص.
شابک:	978-622-324-009-6
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۲۴۸-۲۵۱. نمایه.
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. - دیدگاه درباره جبر و اختیار
موضوع:	Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-123
موضوع:	- Views on Free will and determinism
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - جبر و اختیار
موضوع:	Mawlavi, Jalaladdin Muhammad ibn Muhammad, 1207-1273.
موضوع:	Masnavi-Free will and determinism
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - نقد و تفسیر
موضوع:	Mowlavi, Jalaloddin Muhammad ibn Muhammad, 1207-1273.
موضوع:	Masnavi - Criticism and interpretation
موضوع:	جبر و اختیار در ادبیات
موضوع:	شعر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد
موضوع:	Persian poetry - 13th century - History and criticism
رده‌بندی کنگره:	PIR ۵۳۰۷
رده‌بندی دیویی:	۱/۳۱۸ فا
شماره کتابشناسی ملی:	۸۹۰۰۹۵۳



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، پلاک ۲۹، طبقه دوم / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵

دفتر: ۰۸۶۶ - ۰۴۶۴۱۴ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۰۲۷۶۶۴۸۴۰۲۷

<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>

تخفیف و ارسال رایگان: www.morvarid.pub



مولانا در برابر معمای جبر و اختیار

احمد کتابی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱

چاپخانه: هوران

تیراژ ۳۳۰

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۳۲۴-۰۰۹-۶ ISBN: 978-622-324-009-6

۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مندرجات

پیش‌گفتار.....	۹
مقدمات: مولانا در برابر معمای جبر و اختیار.....	۱۳
۱. روش‌شناسی پژوهش.....	۱۴
۲. اصطلاح‌شناسی جبر و اختیار.....	۱۵
۳. توضیح کلی نظریات مولانا درباره جبر و اختیار.....	۶۹
بخش یکم: رویکرد جبر‌گرایانه.....	۷۱
فصل یکم: تقدیرگرایی در مثنوی معنوی.....	۷۳
الف - داستان‌ها و تمثیل‌ها.....	۷۳
۱. حکایت «نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد».....	۷۳
۲. قصه همد و سلیمان.....	۷۵
۳. قصه آدم علیه‌السلام و بستن قضا، نظر او را.....	۷۶
۴. قصه آمدن مهمان پیش یوسف علیه‌السلام، و.....	۷۸
۵. ماجرای «گفتن پیغامبر (ع) به گوش رکابدار امیرالمؤمنین (ع) که کشتن علی (ع) بر دست تو خواهد بودن».....	۷۹

۶. داستان کسی که از تصورِ مجاب نشدن دعاهايش دچار ناامیدی شده بود..... ۸۱
۷. قصه آن زاهدِ کوهی که نذر کرده بود که میوه کوهی از درخت باز نکنم و..... ۸۳
۸. تشبیه بند و دامِ قضا به صورت، پنهان به اثر، پیدا..... ۸۷
۹. قصه وکیلِ صدرِ جهان که متهم شد و..... ۸۸
۱۰. حکایتِ دیدنِ خرِ هیزم‌فروش بانواییِ اسپانِ تازی بر آخرِ خاص و..... ۹۲
۱۱. در تقریر معنی توکل، حکایت آن زاهد که توکل را امتحان می‌کرد از میان اسباب ... ۹۴
۱۲. حکایت آن راهب که روز با چراغ می‌گشت در میان بازار..... ۹۶
۱۳. حکایت مریدی که شیخ از حرص و ضمیر او واقف شد..... ۹۹
۱۴. حکایتی دیگر درباره حضرت یوسف (ع) و تقدیر..... ۱۰۰
- ب - شواهد دیگر..... ۱۰۲
۱. درباره تفوق و تسلط بی‌چون و چرای مشیت الهی بر آدمی و اعمال او..... ۱۰۲
۲. در باب قطعیت و تخلف‌ناپذیری قضا و قدر الهی..... ۱۰۲
۳. «فسخ عزایم و نقض‌ها جهت باخبر کردن آدمی..... ۱۰۶
۴. اذا جاء القضاء غمی البصر..... ۱۰۷
۵. عیب‌پوشی خداوند بر کارها در آغاز، به جهت مأیوس نشدن بندگان..... ۱۰۸
۶. در پس علت‌ها و سبب‌ها به علت‌العلل و مسبب‌الاسباب بیندیش..... ۱۰۹
۷. تمثیلی در باب تسلسلِ سبب‌ها..... ۱۱۱
- فصل دوم - تقدیرگرایی و جبرباوری در فیه مافیه..... ۱۱۴**
- الف - همه امور و شئون زیر سیطره مشیت الهی است..... ۱۱۵
- ب - اولیای حق مسبب‌الاسباب را اصل تلقی می‌کنند نه اسباب را..... ۱۱۶
- ج - بحثی درباره وحدت یا ثنویت منشأ خیرات و شرور..... ۱۱۷
- د - تحلیلی در باب عام الشمول بودن مشیت خداوند در کل جهان هستی..... ۱۱۸
- ه - چیرگی تقدیر الهی بر تدبیر بندگان..... ۱۱۹
- و - ماجرای ابراهیم ادهم و انقلاب روحی او..... ۱۱۹
- ز - عزم جزم عمر بن خطاب برای قتل پیامبر (ص)..... ۱۲۰
- ح - اعتماد به باری تعالی، مفتاح برآورده شدن حاجات و مقاصد..... ۱۲۲

ط - جمیع حرکات و سکانات و افعال آدمیان و کل جریان هستی متکی و موکول به اراده حق

تعالی است..... ۱۲۳

ی - باری تعالی تنها مؤثر در جهان هستی است..... ۱۲۳

ک - تأیید تقدیرگرایی با برهان کلامی..... ۱۲۴

ل - باری تعالی فاعل واقعی و مطلق افعال است..... ۱۲۴

م - در حکمت وجود ضرور در برابر خیرات و رد ثنویت گرایی..... ۱۲۵

ن - اصل، مشیت خدای تعالی است و مخلوقات جملگی مظاهر آن..... ۱۲۶

س - عارفان غریق در مسبب الاسباب اند نه متحیر در اسباب و علل..... ۱۲۷

فصل سوم: تقدیرگرایی در دیوان کبیر (شمس)..... ۱۲۹

الف - خورشید حقیقت را به گل ستیزه نوان اندودن و رضا به قضا..... ۱۲۹

ب - حکایت آن شخص که ابتدا منکر عشق بود و سپس خود، به دام عشق افتاد..... ۱۳۰

ج - از تدبیر بندگان در برابر تقدیر الهی چه کاری ساخته است؟..... ۱۳۰

د - خداوند! تو خورشیدی و ما به مثابه ذره..... ۱۳۱

ه - ابیات برگرفته از غزلیات دیوان شمس..... ۱۳۱

بخش دوم: رویکرد اختیارگرایانه..... ۱۳۳

فصل یکم: شواهد در مثنوی معنوی..... ۱۳۴

الف: داستان‌ها و تمثیل‌ها..... ۱۳۴

۱. قصه رستن خرّوب در گوشه مسجد اقصی و..... ۱۳۴

۲. حکایت هم در بیان تقریر اختیار خلق..... ۱۳۶

۳. حکایت هم در جواب جبری و اثبات اختیار..... ۱۳۹

۴. حکایت آن درویش که در هری غلامان آراسته عمید خراسان را دید، و..... ۱۴۰

۵. حکایت وانمودن پادشاه به امرا و متعصبان در راه ایاز سبب فضیلت و مرتبت و قربت و

جامگی او..... ۱۴۴

ب - استدلال‌ها و برهان‌ها..... ۱۴۶

۱. وجدان فطری و عقل سلیم مقتضی و مؤید توانایی آدمی در انتخاب و اختیار است..... ۱۴۶
۲. صرف تردید آدمی در امور نشانه آشکار مختار بودن وی است..... ۱۵۲
۳. بروز احوال گوناگون در آدمی دلیل و حجت دیگری است بر مختار بودن او..... ۱۵۳
۴. انکار اختیار، با حکمت ارسال پیامبران و... منافات دارد..... ۱۵۴

فصل دوم: شواهدی بر تأیید اختیارگرایی در قیه مافیه..... ۱۵۶

- الف - اعمال آدمی به منزله سؤال و رویدادها به مثابه پاسخ آن‌هاست..... ۱۵۶
- ب - ضرورت تهذیب و صیانت نفس و تأکید بر مسئولیت‌پذیری انسان..... ۱۵۶

فصل سوم: شواهد اختیارگرایی در دیوان شمس..... ۱۵۸

فصل چهارم: مناظره‌های مولانا درباره جبر و اختیار..... ۱۵۹

- الف - نخستین تقابل جبر و اختیار در مثنوی معنوی..... ۱۶۰
- ب - مناظره نخچیران و شیر..... ۱۶۲
- ج - مناظره «قوم سبا» با انبیا علیهم‌السلام..... ۱۶۸
- د - مناظره خر و روباه در باب اجتهاد و توکل..... ۱۷۲
- ه - مناظره مسلمان و مُغ..... ۱۸۲
- و. بخشی دیگر از مناظره..... ۱۸۵

بخش سوم: رویکرد بین‌الامرین..... ۱۸۷

فصل یکم: اندیشه امر بین‌الامرین در مثنوی معنوی..... ۱۸۹

- الف - اراده آدمی در طول اراده الهی است نه در عرض آن..... ۱۸۹
- ب - شواهد دیگر..... ۱۹۰

۱. منافات نداشتن اکساب و اجتهاد با توکل و تسلیم..... ۱۹۰

۲. اکساب: کلید گشایش درهای فروخته رزق..... ۱۹۱

۳. هم فعل خدا را بین و هم فعل بندگان را..... ۱۹۱

۴. تأثیر توأمان فعل بنده و اراده و تقویت خداوند..... ۱۹۱

فصل دوم: تقدیر الهی را با اراده و مسئولیت انسانی منافاتی نیست..... ۱۹۳

بخش چهارم: نقدِ آرا..... ۱۹۵

فصل یکم: وجودِ تعارض و تناقض در نظریات مولانا..... ۱۹۷

الف - تعارض‌های کلی و بنیادی..... ۱۹۷

ب - تعارض‌های موردی..... ۱۹۷

۱. اختیار بشر مخلوق و معلول اختیار خداوند است..... ۱۹۸

۲. کفر بنده به اراده کیست؟ خداوند؟ بنده؟ یا هر دو؟..... ۲۰۰

۳. افعال آدمی مخلوق کیست؟ خداوند؟ بنده؟ یا هر دو؟..... ۲۰۰

۴. مقایسه جنبانیدن ارادی دست با لرزش آن بر اثر رعشه..... ۲۰۰

۵. دو برداشت معارض از حدیث جَفَّ الْقَلَم..... ۲۰۱

۶. تعارض عملکردهای قضا در گفته‌های مولانا..... ۲۰۵

۷. امیدوار کردن و سپس ناکام ساختن خداوند بندگان را جهت تنبیه آن‌ها..... ۲۰۵

فصل دوم: عدم توفیق در ارائه یک نظریه قطعی و مشخص..... ۲۰۶

الف - اذعان به بی‌ثمری مناقشات درباره جبر و اختیار..... ۲۰۷

۱. ابتلای به تردد و تحیر درباره اختیار..... ۲۰۷

۲. اذعان به بی‌فایده‌گی مناقشات مربوط به جبر و اختیار..... ۲۰۹

فصل سوم: توسل به توجیه و لفظ‌پردازی..... ۲۱۲

الف - مشکل قضا و مقضی..... ۲۱۲

ب - توجیه شرور در جهان هستی..... ۲۱۴

۱. ادعای اینکه خیرات و شرور از لوازم جهان هستی است..... ۲۱۵

۲. نسبت خیرات و شرور..... ۲۱۶

۳. ادعای اینکه مصیبت‌ها و محنت‌ها موجب تلطیف و تزکیه روح آدمی و هموار شدن مسیر

تکامل و تعالی است..... ۲۱۷

ارزیابی نظریات ارائه‌شده..... ۲۱۹

۴. گوناگونی مفهوم جبر و اختیار در آرای مولانا..... ۲۲۰

فصل چهارم: انتساب اعمالی توجیه‌ناپذیر به باری تعالی.....	۲۲۳
الف - فراهم آوردن موجبات بروز عصیان و طغیان در بندگان.....	۲۲۳
ب - عدم فسخ عزم‌های آدمیان، گاه گاهی، به منظور به طمع واداشتن آن‌ها در اخذ تصمیم.....	۲۲۴
فصل پنجم: عذر تقصیر به پیشگاه حضرت مولانا.....	۲۲۶
الف - امکان‌ناپذیری حل مشکل.....	۲۲۶
ب - نظریات مغایر موالانا در باب جبر و اختیار می‌تواند.....	۲۲۷
ج - وجود تناقض در مورد جبر و اختیار، منحصر به مولانا نیست.....	۲۲۸
فردوسی.....	۲۲۸
ناصر خسرو.....	۲۲۹
سعدی.....	۲۳۱
حافظ.....	۲۳۲
پی‌نوشت‌های (بخش‌های یکم، دوم، سوم و چهارم):.....	۲۳۵
منابع.....	۲۴۹
نمایه‌ها.....	۲۵۳

پیش گفتار

کتابی که پیش روی دارید، ثمره حداقل سه سال تلاش مستمر نگارنده در زمینه پژوهش در مورد آراء جلال‌الدین محمد مولوی در خصوص موضوع جبر و اختیار است که اینک تقدیم محضر خوانندگان ارجمند می‌شود.

در آغاز سخن، بی‌مناسبت نمی‌داند نکاتی را درباره منابع اصلی مورد مراجعه مؤلف و نیز در باب چگونگی دستیابی به شواهد و نحوه ارجاع‌دهی و دیگر موضوعات شایان توضیح یادآور شود:

۱. شواهد مورد استناد از مثنوی معنوی، در وهله نخست، از نسخه مصحح استاد دکتر محمدعلی موحد که جدیدترین تصحیح از این کتاب شریف است و در وهله دوم، از شرح جامع مثنوی معنوی اثر استاد کریم زمانی که مبتنی بر نسخه مصحح نیکلسون است، برگرفته شده است.

۲. شواهد مورد استناد از فیه مافیه، از نسخه مصحح استاد کریم زمانی تحت عنوان شرح جامع فیه مافیه استخراج شده است.

۳. ابیات منقول از دیوان کبیر (شمس)، به ترتیب، از دیوان شمس (یک جلدی) با مقدمه استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر، دیوان ده جلدی شمس به تصحیح معظم له و نیز دیوان شمس مصحح استاد کریم زمانی (جلد اول) و همچنین گزیده غزلیات شمس منتخب استاد دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی برگرفته شده است.

۴. برای دریافت معانی بعضی از ابیات مشکل مثنوی معنوی و نیز رفع ابهامات مربوط به متون منقول از فیه مافیه، از توضیحات عالمانه استاد کریم زمانی (در کتاب‌های شرح جامع مثنوی معنوی، و میناگر عشق و شرح کامل فیه مافیه) بهره‌وافر

برده‌ام. در زمینه تهیه و تنظیم واژه‌نامه، پانوشته‌ها و پی‌نوشت‌ها هم، از تألیفات ایشان، و نیز آثار سایر محققان و از جمله علامه علی‌اکبر دهخدا، استاد دکتر غلامحسین مصاحب، استاد دکتر سیدجعفر سجادی، استاد دکتر محمد معین و... استفاده بسیار کرده‌ام و از این بابت خود را مدیون و مرهون جملگی ایشان می‌دانم، ضمن اینکه، در بیشتر موارد، خود را به مراجعه جداگانه و مستقیم به منابع دست اول مقید دانسته‌ام.

۵. برای دستیابی به اطلاعات مندرج در پی‌نوشت‌ها، در اکثر موارد، از کتاب *احادیث و قصص مثنوی* استفاده کرده‌ام که مجموعه‌ای است از دو کتاب «احادیث مثنوی» و «مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی» که هر دو از تألیفات استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر است.

۶. در این تألیف، به تبعیت از یک سنت حسنه علمی، تلاش بسیار شده است تا مطالب و مباحث و شواهد ارائه‌شده، به صورت کاملاً مستند و به اتکای مأخذ موثق و ذکر مشخصات دقیق آن‌ها مطرح شود. پابندی و سواس گونه نگارنده به ارائه منبع به درجه‌ای بوده است که گمان می‌رود خوانندگان به زحمت، بتوانند در سراسر کتاب مطلب، شعر و یا حتی توضیح معنای واژه‌ای را بیابند که برای آن، مأخذی مشخص و دقیق ذکر نشده باشد.

۷. نگارنده، به پیروی از توصیه صائب «صائب تبریزی»^۱ به یک بار تصحیح نسخه تایپ‌شده کتاب اکتفا نکرده و با وجود ضعف بینایی، دست‌کم، در پنج نوبت، به مقابله نسخه‌های کتاب پرداخته است. با وجود این، احتمال بسیار می‌دهد که به جهت آشنایی ذهن با مطالب و جملات، خطاهایی را نادیده گرفته باشد.

۸. در مواردی چند، مؤلف، به دلیل ضرورت مورد، ناگزیر به تکرار بعضی شواهد شده است که از این بابت، پیشاپیش، از محضر خوانندگان ارجمند پوزش می‌طلبد.

۹. مأخذی که به شکل نقل قول مستقیم بدان‌ها استناد و یا به نحو غیرمستقیم از آن‌ها استفاده شده، در *مأخذشناسی* پایان کتاب تحت عنوان کلی «منابع» به ترتیب حروف اول نام خانوادگی صاحبان اثر فهرست شده است. افزون بر آن، صورتی از منابع و مراجعی که با موضوع کتاب و مباحث آن مرتبط به نظر می‌رسیده ولی در متن کتاب از آن‌ها استفاده نشده است، زیر عنوان «برای مطالعه بیشتر» جهت آگاهی و

۱. به یک سفر نشود پخته آدمی هرگز به یک مقابله کی می‌شود کتاب درست؟

مراجعة علاقه‌مندان بدان ضمیمه شده است.

۱۰. از آنجا که در مباحث مربوط به جبر و اختیار، ناگزیر، از برخی اصطلاحات فنی و تخصصی استفاده می‌شود، تهیه و تدوین یک دانشنامه توصیفی مختصر دربارهٔ مصطلحات این حوزه، ضروری به نظر رسید. این فرهنگ که حاوی افزون بر ۷۰ مدخل است، به ترتیب حروف اول مدخل‌ها تنظیم یافته و در قسمت مربوط به مقدمات کتاب گنجانده شده است، درضمن، در انتهای همان قسمت یک اصطلاح‌شناسی (terminology) انگلیسی - فارسی ارائه شده است.

۱۱. گرچه نگارنده، طی سه سال گذشته، آن مایه از عمر و توان و بضاعت اندک را که میسر بوده، برای رفع نقص‌ها و نارسایی‌های این مجموعه به کار گرفته و از تحمل دشواری‌ها در جهت به حداقل رساندن ایرادها و اشکال‌های احتمالی این اثر فروگذاری نکرده است، همچنان، یقین دارد که کتاب تا مرحلهٔ بی‌نقصی، راه درازی را در پیش دارد؛ اما به مصداق سخن حکیمانه «دای داون»: «اگر می‌بایست چندان تأمل کنم تا خامی‌های کارم همه پخته و کاستی‌های آن همه برطرف شود، نگارش این کتاب هرگز به پایان نمی‌رسید»^۱ از این رو، اگر عمری باقی باشد، رفع بقیهٔ کمبودهای کتاب را به فرصت‌ها و چاپ‌های بعد موکول می‌کنم؛ باشد که در این فاصله، صاحب‌نظران و خوانندگان ارجمند بر نگارنده منت گذارند و با تذکر خطاها، سقط‌ها، تصحیف‌ها و حشوهای نامناسب و سایر نارسایی‌ها، بندهٔ کمترین راه، همانند گذشته، مشمول الطاف و عنایات بی‌دریغ خود قرار دهند.

در پایان، بر خود فرض می‌داند مراتب تشکر صمیمانهٔ خود را از یاری‌های بی‌دریغ و رهنمودهای ارزنده و سازندهٔ ادیبان ارجمند و مولوی‌شناسان گرانقدر جناب آقای دکتر مهدی دهباشی، جناب آقای دکتر ایرج شهبازی، جناب آقای دکتر منوچهر دانش‌پژویان، جناب آقای مهندس قاسم مسکوب^۲ و جناب آقای مهندس روح‌الله صادق‌لو^۳ به محضرشان تقدیم دارد. و نیز جای آن دارد که از ناشر فرهنگ‌دوست و

۱. نقل از کتاب کوچک، جلد اول، مقدمهٔ شادروان احمد شاملو

۲ و ۳. این دو بزرگوار، با اینکه تخصص و حرفهٔ اصلی‌شان در رشته‌های فنی و مهندسی است، سال‌هاست، به اتفاق گروهی از یارانشان، با تشکیل جلساتٔ پربار هفتگی حضوری و یا مجازی به تفسیر مثنوی معنوی، فیه مافیه و برگزاری سخنرانی‌های عرفانی و علمی اشتغال دارند و بندهٔ کمترین نیز، گاه‌گاهی، افتخار حضور در محفل انس آن‌ها را می‌یابم.

فرهیخته کتاب جناب آقای منوچهر حسن‌زاده مدیر محترم انتشارات مروارید صمیمانه سپاسگزاری کند.

سرانجام، کوشش‌های خستگی‌ناپذیر سرکار خانم زهرا بابایی، حروفچین ماهر کتاب، و حسن سلیقه سرکار خانم تینا حسامی صفحه‌آرای و رزیده کتاب و تلاش سرکار خانم الناز ایللی مدیر تولید ارجمند و نیز هنرنمایی ارزنده جناب آقای فرشید خالقی طراح جلد در خور تقدیر بسیار است.

احمد کابی

بهمن ۱۴۰۰

مقدمات

مولانا در برابر معمای جبر و اختیار

درآمد

جبر و اختیار از زمره موضوعات بغرنجی است که از روزگاران کهن، کنجکاوی آدمیان را به خود جلب کرده و پیوسته، محل مناقشه و مجادله^(۱)* صاحب نظران گوناگون - از فیلسوفان، متألهان و شریعت مداران گرفته تا علمای اخلاق و اصحاب علوم طبیعی، انسانی و اجتماعی - بوده است. شگفتا! که در طول قرن های متمادی که برشیریت گذشته، کمتر اندیشمندی توانسته است برای این مسئله پیچیده، پاسخی قطعی و راه حلی منطقی و پذیرفتنی بیابد؛^(۲) تا آنجا که شاید بتوان گفت: انسان ها، در نخستین ربع قرن بیست و یکم، در مقام جوابگویی و رهیابی به معضل جبر و اختیار و قضا و قدر، به تقریب، در همان مرحله و نقطه ای باقی مانده اند که هزاران سال پیش، در آن قرار داشتند.

با توجه به آنچه گفته شد، جای تعجب نیست که مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز، با همه نبوغ و عظمت اندیشه و والایی منزلتش، از دستیابی به راهبردی قطعی و قانع کننده برای برون رفت از این بن بست یا دو راهی مسدود^(۳) بازمانده باشد و این واقعیتی است که در مباحث آینده به گونه ای مستدل و مستند، بدان پرداخته خواهد شد.

* توضیح ضروری: اعداد بدون پرانتز، علامت ارجاع به پانوشته ها در همان صفحه و اعداد مسلل داخل پرانتز، نشانه ارجاع به پی نوشت های مربوط به قسمت مقدمات و بخش های چهارگانه کتاب است.

شایان تأمل است که خودِ مولانا هم، در جایی از مثنوی به سردرگمی و چندانستگي آدمیان در مقابلِ این مشکل و احتمالِ حل‌ناپذیری آن تا روزِ بازپسین اذعان و اعتراف کرده است:

همچنین بحث است تا خَشَرِ بشر در میانِ جبری و اهلِ قَدَر^۱

مثنوی معنوی، دفتر پنجم: ۳۲۱۵

پس از این توضیح، و قبل از ورود به مبحث رویکردهای مولانا نسبت به جبر و اختیار، جای آن دارد از برخی ملاحظات مقدماتی به شرح زیر یاد شود:

۱. روش‌شناسی پژوهش

از آنجا که بخش اعظم داده‌های این تحقیق، به ترتیب اهمیت و فراوانی^۲، در مثنوی معنوی، دیوان کبیر (شمس) و فیه مافیه مندرج است، مراجعه مستقیم به منابع مزبور و تجزیه و تحلیل آن‌ها، در چهارچوب روش تحقیق تحلیل محتوا، منطقی‌ترین و مناسب‌ترین شیوه برای پیشبرد این پژوهش به نظر می‌رسد.

بدیهی است در کنار اتکای به متون اصلی یادشده، از رجوع به منابع فرعی و حاشیه‌ای از جمله کتاب‌های متعدد و مفصلی که در مقام شرح و تفسیر متون مذکور نگاشته شده و نیز نظرخواهی از مولوی پژوهان نیز غفلت نشده است.

۱. طرفداران اختیار (تفویض)

۲. مراد از واژه «فراوانی» مفهوم آماری کلمه (معادل frequency) است که از آن به تواتر هم تعبیر می‌شود.

۲. اصطلاح‌شناسی جبر و اختیار

نظریات مولانا دربارهٔ جبر و اختیار، صرف‌نظر از عنوان اصلی و متعارف، ذیل عنوان‌های متعدد دیگری از جمله «قضا و قدر»، «توکل»، «تقدیر»، «تدبیر»، «جَفَّ الْقَلَمُ»، «رضا»، «تسلیم» و امثال آن ذکر شده است. بیشتر این واژه‌ها و تعبیرها بدون اینکه مترادف باشند، از اشتراک معنایی زیادی برخوردارند. در صفحات پیش‌رو، کوشش خواهد شد با استناد به واژه‌نامه‌های قدیم و جدید، به ذکر و توضیح معانی این اصطلاحات پرداخته شود؛ اما از آنجا که معانی مصطلح لغات و ترکیبات مزبور، اغلب، از معانی لغوی آنها، چندان دور و یا لااقل با آنها بی‌ارتباط نیست، نخست از معانی لغوی آنها یاد می‌شود.

اختیار - واژه‌ای است عربی (مصدر باب افتعال) که گاه به معانی غیرمصدری (اسم مصدر، صفت و...) هم به‌کار رفته است.

یک - معانی لغوی مهم

- گزیدن، برگزیدن، گزین کردن و انتخاب^(۴) (دهخدا (ل)^۱ و نیز معین^۲ ذیل اختیار).

- منتخب، برگزیده^(۵) (همان مأخذ)

- به خواهش دل خود چیزی نهادن، آزادی عمل، قدرت برانجام دادن کار به ارادهٔ

خویش^(۶)، مقابل اجبار و اضطراب، (همان مأخذ)

۱ و ۲. یادآور می‌شود که «دهخدا (ل)»، نشانهٔ اختصاری برای لغت‌نامهٔ دهخدا و «معین» نشانهٔ فرهنگ فارسی دکر محمد معین و نیز «انوری» نشانهٔ «فرهنگ سخن» و «مصاحب» نشانهٔ «دائرةالمعارف مصاحب» است.

دو - معانی اصطلاحی

برای اختیار، به مفهوم مصطلح آن در فلسفه، کلام و عرفان، تعریف‌ها و توضیح‌های متعددی ارائه شده است که از مهم‌ترین آن‌ها یاد می‌شود:

- از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، «اختیار» مرادف با قدرت و امری است مبداً فعل و یا ترک فعل (سجادی، ص ۳۷)

در تعریف مزبور از آزادی اراده که عنصر اصلی اختیار است و نیز موضوع تعلق مسئولیت سخنی به میان نیامده است.

- «اختیار به معنای انتخاب و برگزیدن بهترین چیز و کس است و به معنای ترجیح یکی از دو امر یا امور است بر دیگری» (همانجا به نقل از دستورالعلماء قاضی عبدالنبی ابن عبدالرسول احمد نگری)

- از نظر اسپینوزا «اختیار» عبارت از قدرت ماست به اینکه از میان چند امر ممکن یکی را آزادانه اختیار کنیم و این انتخاب، بی‌موجب نیست و اگر ظاهراً چنین باشد (مانند چیدن مهره‌های تخته نرد که ظاهراً هیچ دلیل و مرجحی^۱ در انتخاب مهره‌ها و خانه‌ها وجود ندارد) یا دلالت بر اختیار نمی‌کند یا درجه پست آن را که از نظر اخلاقی بی‌ارزش است، افاده می‌کند. پس، آدمی را در صورتی مختار^۲ می‌توان خواند که انتخابش مدلل، یعنی با مُرَجَّح و دلیل باشد. هر قدر علم شخص به این امر، مُرَجَّح و دلیل آن صریح‌تر باشد، اراده و اختیار او کامل‌تر خواهد بود. (دهخدا (ل)، ذیل مدخل جبر به نقل از علی اکبر سیاسی)

دو تعریف اخیر، در معرض این ایراد قرار دارند که اختیار، همیشه و به ضرورت، مستلزم انتخاب و ترجیح بین دو امر یا بیشتر نیست و چه بسا به یک مورد تنها تعلق گیرد.

- مختار به کسی می‌گویند که از روی علم و میل و اراده جازم^۳، فعلی را انجام می‌دهد و بدیهی است که این حالت و امر، مخصوص انسان عالم^۴ شاعر^۴ است. بنابراین،

۱. ترجیح دهنده، وجه ترجیح

۲. صاحب اختیار

۳. قطعی، مصمم

۴. صاحب شعور و آگاهی

اعمالی که برحسب عادت از اشخاص سرمی‌زند، اختیاری نیست. همچنین اعمال و حرکات غریزی موجودات نیز، از روی اختیار نخواهد بود و [همچنین] اعمال و حرکات سفیهان و دیوانگان نیز اختیاری نیست. (سجادی، پیشین، ص ۳۷)

تعریف یاد شده، به نسبت، دقیق‌تر و گویاتر از تعاریف پیشین است؛ به خصوص که در آن، به صورت ضمنی، به موضوع مسئولیت هم اشاره شده است. با وجود این، از آنجا که متعلق اختیار ممکن است ترک فعل باشد، جامعیت ندارد.

- «اختیار اسناد دادن فعل است به خود او [فاعل]» («مصاحب» ذیل مدخل جبر و قدر)

تعریف مذکور، بیش از حد، مجمل و به دلیل عدم شمول بر ترک فعل و مسئله مسئولیت فاقد جامعیت است.

اراده - از نظر لغوی، به معنای خواستن و قصد کردن و توجه کردن آمده است.

- نزد حکماء، عزم راسخی که بعد از مقدمات فعل - یعنی تصور و میل و عشق و شوق - حاصل می‌شود، «اراده» نام دارد که مقدمه قریب فعل است.

- نزد عرفا، «اراده» ابتدای طریق سالکان راه طریقت است، از آن جهت که مقدمه هر کاری است و مرید کسی است که او را اراده نباشد... و کسی است که منسلخ باشد از تمام علایق دنیاوی و مهالک شهوانی که علامت «اراده» او همین است... و حقیقت «اراده»، حرکت دل است در طلب حق (برای تفصیل بیشتر ← سجادی، پیشین صفحات ۴۳ - ۴۶)

آزارقه - به فرقه‌ای از خوارج اطلاق می‌شود که به نافع بن آزرُق منسوبند. نامبرده، در اواخر خلافت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ ق) خروج کرد و مخالفان خود را مشرک خواند. یاران او، حتی زنان و کودکان مخالفان را نیز، مشرک و دوزخی و در نتیجه جائز القتل می‌شمردند. (همان، ذیل مدخل «آزارقه»)

استثناء - به حکایت مفاد آیه ۱۸ سوره قلم، به معنای «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» گفتن است همچنین آیه ۲۴ سوره کهف به پیامبر (ص) و جملگی مؤمنان تأکید می‌کند که انجام دادن هر کار یا امری را موکول و منوط به مشیت الهی کنند. (زمانی، دفتر سوم، ص ۴۱۹)

زین سبب فرمود: استثناء کنید «گر خدا خواهد» به پیمان برزنید

دفتر سوم: ۱۶۴۰

استطاعت - از اصطلاحات مرتبط با جبر و اختیار است و مراد از آن، قدرت و نیرویی است که فرد، به استعانت آن، توانایی انجام دادن کاری یا ترک آن را داشته باشد. به استناد روایتی منقول از حضرت رضا (ع)، استطاعت مشروط و موکول به چهار شرط یا مقدمه است: ۱. نبودن مانع. ۲. برخورداری از تندرستی و عاری بودن از بیماری و یا ضعف و نقصی که مَحَلِّ آن عمل باشد. ۳. سالم بودن عضوی که ابزار آن فعل باشد (مثلاً نابینا استطاعت دیدن نامحرم و ناشنوا استطاعت استماع غنا را ندارد). ۴. پدید آمدن زمینه انجام دادن آن فعل. فی‌المثل کسی قصد زنا دارد و همه توانایی‌ها و موجبات آن برایش فراهم و موانع مفقود است؛ متها زنی را برای انجام دادن مقصود خود پیدا نمی‌کند و سپس او را می‌یابد. آنگاه یا کفّ نفس می‌کند و از آن عمل خودداری می‌نماید؛ چنان که حضرت یوسف (ع) چنین کرد. و یا خود را تسلیم خواست و اراده‌اش می‌سازد و مرتکب زنا می‌شود. در این صورت، نه کسی که کفّ نفس کرده، خداوند را، جبراً اطاعت کرده و نه آنکه مرتکب زنا شده، با نافرمانی خود، بر خداوند چیره گشته است. (برای توضیحات تفصیلی و آگاهی از روایت‌های متعدد منقول در این خصوص ← کلینی، اصول کافی، جلد اول، باب الاستطاعة، صفحات ۲۲۵ - ۲۲۸)

اسقاط تدبیر - این نظریه توسط تاج‌الدین ابن عطاءالله اسکندرانی، عارف و صوفی قرن هفتم هجری و اوایل قرن هشتم و از بزرگان طریقت شاذلیه^۱ در شمال آفریقا و مصر، (درگذشته ۷۰۹ ه.ق) ارائه شده و خلاصه آن به شرح زیر است:

خداوند، از آن رو، نیروی اراده را در بشر به ودیعت نهاده است تا این اراده شکسته شود و بشر با گسسته شدن رشته اراده‌اش، دریابد که در واقع امر، صاحب اراده‌ای نیست و امور مطابق اراده‌ای برتر مدیریت و تمشیت می‌یابد. به دیگر سخن، آنچه مشیت خداوند بر آن قرار گیرد، اتفاق می‌افتد، متها بشر موظف به سعی و اجرای تدبیر خود است. (زمانی، فیه مافیه، ص ۴۳۱ و نیز ← مصاحب ذیل «شاذلیه»)

۱. فرقه‌ای از صوفیه منسوب به تاج‌الدین یا تقی‌الدین ابوالحسن علی بن عبدالله شاذلی (۵۹۳ - ۶۵۴ ق.). وی در تونس مریدان بسیار داشت و بعدها به اسکندریه مهاجرت کرد. (مصاحب ذیل مدخل شاذلیه)

شایان توجه است که در باب إسقاط تدابیر، حضرت علی (ع) را گفته مشهوری است: عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِّ^۱ (نیز ← صفحات ۱۰۵-۱۰۷ همین کتاب)

اعتزال - مراد مذهب فرقه معتزله است. این فرقه در اواخر دوران بنی امیه پدید آمد و مؤسس آن واصل بن عطا از شاگردان حسن بصری بود. اصول عقاید پیروان این فرقه در پنج اصل زیر خلاصه می شود: ۱. توحید ۲. عدل ۳. وعده و وعید ۴. منزله بین المنزلتین^۲ ۵. امر به معروف و نهی از منکر. مولانا را، با اعتقادات این فرقه موافقتی نیست؛ چنان که از بیت های زیر مستفاد می شود:

چشم حس را هست مذهب، اعتزال دیده عقل است، سنی در وصال^۳
سُخْرَةُ حَسَّانِدِ أَهْلِ اعْتِزَالِ خَوِش را سنی نمایند از ضلال
هر که در حس ماند، او معتزلی است گرچه گوید: «سنی ام»، از جاهلی است

دفتر دوم: ۶۱-۶۴

اعداد - در لغت، به معنای آماده کردن، مهیا ساختن، تهیه کردن و بسیجیدن است (برای توضیح بیشتر ← دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ذیل کلمه مزبور و نیز مولوی نامه اثر استاد فقید جلال الدین همایی، جلد ۲، ص ۹۹۱)

أمر بین الامرین - باور داشتن به «جبر مطلق» و یا «اختیار مطلق»، هر دو، متضمن اشکال ها و بن بست هایی حل ناشدنی است:

پذیرش «جبر مطلق»، مستلزم مجبور انگاشتن بندگان در اعمال نیک و بد آنها و در نتیجه، منافی و معارض با تعلق ثواب یا عقاب به آنهاست؛ که این امر با اعتقاد به عدالت خداوند مانعة الجمع است.

از دیگر سو، قائل بودن اختیار مطلق برای بندگان در رفتارها و کارهایشان، مقتضی انکار قدرت مطلقه خداوند در امور و شئون گوناگون - و از جمله در اعمال آدمیان -

۱. (قدرت) خداوند را (با توجه به توانایی او) بر فسخ تصمیم ها و شکستن همت ها شناختم.

۲. مراد، امر بین الامرین است.

۳. دیدگان حسی و ظاهری از روش معتزله پیروی می کند یعنی منکر شهود حق تعالی است ولی دیدگان دل و عقل، از روش سنی ها تبعیت می کند و به شهود حق تعالی ایمان و ايقان دارد. (زمانی، دفتر دوم، صفحات ۴۰ - ۴۱ درضمن، به گفته استاد همایی، مولوی اصطلاح «سنی» را در مقابل جبری و معتزلی به کار برده است.

است که با مدلول آیه «لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آیه یکم از سوره التغابن) و بسیاری آیات^(۷) و احادیث مشابه آن، آشکارا منافات دارد.

به هر تقدیر، بن بست ناشی از تعارض های یاد شده، ناگزیر، جست وجو و دستیابی به راه حلی میانه و مرضی الطرفین را ضروری ساخته و به ارائه نظریاتی بینابین انجامیده است:

بنابه گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب معروف الذریعه إلى تصانیف الشیعه، نخستین کسی که در مذهب شیعه درباره مشکل مذکور اظهار نظر کرد امام ابوالحسن هادی علی بن محمد عسکری (ع) بود. وی در این زمینه، به نگارش رساله مستقلی پرداخت. بعدها، شیخ حسن بن علی بن شعبه، رساله مزبور را تحت عنوان رساله فی الرد علی اهل الجبر و التفویض در ضمن کتاب تحف العقول گنجانید. (دهخدا (ل) ذیل جبر)

در میان پیروان تسنن، اولین کسی که در این خصوص ذیل عنوان «خَلْقُ اَفْعَالِ عِبَاد» به ایراد نظریه پرداخت، محمد بن اسماعیل بخاری، مؤلف صحیح بخاری است که از کتاب های معتبر و مرجع اهل سنت و یکی از صحاح سته به شمار می رود. از رساله مندرج در «تحف العقول» که بگذریم، معروف ترین اظهار نظر درباره جبر و اختیار، حدیث مروی از حضرت صادق (ع) است که ضمن آن، جبر و اختیار، هر دو، مردود شناخته شده و حد وسط یا میانه آنها تحت عنوان «امر بین الامرین» نظریه صحیح و مختار اعلام شده است:

لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ بَلْ اَمْرٌ بَيْنَ اَمْرَيْنِ. فَقِيلَ هَلْ بَيْنَهُمَا مَنْزِلَةٌ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
اَوْسَعُ مَعَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ^۱ (دهخدا (ل) ذیل لاجبر و لا تفویض...)

در تکمیل سخن، بی مناسبت نیست، این بحث را با نقل یکی از حکم نهج البلاغه زینت بخشیم که ضمن آن، نظریه ای تقریباً بینابین جبر و اختیار ارائه شده است:

۱. نه جبر (معتبر است) و نه تفویض بلکه حد وسط آنها (معتبر است). کسی پرسید: آیا بین این دو، محدوده عمل یا به اصطلاح، منطقه الفراغ وجود دارد؟ (امام (ع) در پاسخ) فرمود: وسیع تر از فاصله بین زمین و آسمان. شایان ذکر است که حدیث مذکور، به احتمال زیاد، از کتاب اصول کافی تألیف ثقة الاسلام کلینی (جلد ۱، صفحات ۲۱۵ تا ۲۲۸) ذیل عنوان «باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین» نقل شده که در آن، ۱۴ روایت در مورد «امر بین الامرین» ذکر شده است.

و من کلام لَه علیه السلام للسائل الشامی لَمَّا سَأَلَهُ: أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنْ اللَّهِ وَ قَدَرٌ؟ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارَةٌ:

و یَحْکُمُ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِماً وَ قَدَرًا حَاتِماً، وَ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعْدُ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْیِراً وَ نَهَاهُمْ تَحْذِیْراً، وَ كَلَّفَ یَسِيراً وَ لَمْ یُكَلِّفْ عَسِيراً وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ کَثِیْراً وَ لَمْ یُعْصَ مَغْلُوباً، وَ لَمْ یُطْعَ مُكْرَهاً، وَ لَمْ یُرْسِلِ الْاَنْبیاءَ لَعِباً وَ لَمْ یُنَزِّلِ الْکُتُبَ لِلْعِبَادِ عَنَّا وَ لَا خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا بَاطِلاً.

از سخنان آن حضرت، علیه السلام، است (درباره قضا و قدر) خطاب به مرد شامی که از آن بزرگوار (پس از بازگشت از جنگ صفین) پرسید: آیا رفتن ما به (جنگ اهل) شام به [موجب] قضا و قدر بود؟ ... امام در پاسخ او فرمود: افسوس بر تو! شاید که قضا را لازم و قدر را محتوم گمان کرده‌ای. اگر چنین بود، ثواب و کیفر منتفی و وعده و وعید (بهشت و دوزخ) ساقط می‌شد. همانا امر کردن خداوند سبحان به بندگان از روی تخیر^۱ است و نهی کردن او به طریق برحذر داشتن و تکلیف کردن او بر مبنای آسان‌گیری. و هرگز بر امر دشوار تکلیف نکرده و برای (طاعت یا کار نیک) اندک (پاداش) کثیر عطا کرده و هیچ‌گاه از او به جهت اینکه مغلوب واقع شده باشد، نافرمانی نکرده‌اند و (فرمانش را) از سرِ اکراه اطاعت نکرده‌اند. هرگز پیامبران را از روی هوی و هوس مبعوث نکرده و کتاب (های آسمانی) را بیهوده برای بندگان نفرستاده است و (نیز) آفرینش آسمان‌ها و زمین و مابین آن‌ها از روی باطل نبوده است... (فیض الاسلام، ۱۳۷۴ ق، صفحات ۱۱۰۱ - ۱۱۰۲)

در پایان، بی‌مناسبت نیست یادآور شویم که برخی از صاحب‌نظران از مقوله «کسب» به عنوان راه میانه یا «امر بین‌الامرین» تعبیر کرده‌اند از آن جمله است مؤلف کشف اصطلاحات الفنون:

... پس جبر، إفراط در تفویض امور به خدای تعالی است... و قَدَر تفریط در این معنی است به طوری که بنده را در افعال خود خالق بالاستقلال بدانند و هر دو عقیده باطل است و حدوسط بین جبر و تفویض حق است که کسب^۲ نامیده می‌شود. (دهخدا (ل) ذیل «کسب» به نقل از شرح مواقف)

۱. مختیر کردن، اختیار دادن

۲. در چندین جای این رساله، به تفصیل درباره «کسب» سخن رفته است. (← کسب)

همچنین، نظریه تولد افعال را هم می‌توان، به یک معنی، از مصادیق راه‌حل بینابین جبر و اختیار به‌شمار آورد. (← مدخل «تولد» در این مجموعه)

أمر کُن - مراد از این ترکیب اضافی، مشیت الهی و اراده خلّاقه حضرت حق است. به گفته مولانا:

گر نسی آندی واقفان «أمر کُن» در جهان رد گشته بودی این سُخُن^۱

دفتر اول: ۲۱۳۳

ترک آن کُن که دراز است آن سُخُن نهی کرده‌ست از درازی «أمر کُن»

دفتر ششم: ۷۱۲

بلاى مُحَرَّرْ - برای این ترکیب وصفی دو معنای تقریباً متفاوت ذکر شده است:
- بلایی که وقوع آن حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.. یا به دیگر سخن، جلوگیری از آن به هیچ وجه میسر نیست. (زمانی، دفتر اول، ص ۶۴۸)
- بلایی که هر چند وقوعش حتمی و قطعی است؛ و لیکن اجتناب از آن، به شرط به کار گرفتن خرد و تجربه، امکان‌پذیر است. (لغات و تعبیّرات مثنوی، جلد ۸، ص ۲۴۰)

تدبیر

افکن این «تدبیر» خود را پیش دوست^۲
گرچه «تدبیر»ت هم از «تدبیر» اوست
مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۱۰۶۳

واژه‌ایست عربی (مصدر باب تفعیل) که برای معانی غیر مصدری هم استعمال شده است:

یک - معانی لغوی مهم:

- تأمل، تفکر و اندیشه (دمخدا (ل))

- اندیشه کردن در عاقبت کار، پایان کار [را] نگرستن، در پس کار در آمدن و در

۱. معنای بیت: اگر این جمادات به أمر کُن واقف نبودند.... هیچ‌کس تصدیق نمی‌کرد که این ستون بیجان (= مراد. ستون حنّانه است) کار جاندار می‌کند. (زمانی، دفتر اول، ص ۶۴۸)

۲. اشاره به باری تعالی است

عَقَبِ کاری غور کردن و نیکو اندیشیدن (همان و نیز معین)
 - چاره جویی، معالجه، مداوا جستن، راه علاج و چاره، راه بردن به رفع مشکلات و حلّ مسائل غامض^(۸) آن گونه که در توضیح زیر از شریف جرجانی آمده است:
 «تدبیر» کار بردنِ رای است در کار سخت و گفته اند تدبیر نگرستن در پایان است»
 و باز گفته اند: «تدبیر اجرای امور است بر^۱ علم [به] عواقب و این درباره خدای تعالی حقیقت است و برای بنده مَجَاز» (دهخدا (ل) به نقل از تعریفات)
 - هنر و زیرکی و هشیاری، (همان)
 - مشورت و رای و تصور و تجویز (همان)
 - رای زدن، مشورت کردن (معین)
 - اندیشیدن به منظور پیدا کردن راه حل برای مشکلی یا مسئله ای یا انجام دادن درست کارها، چاره اندیشی کردن (انوری)^۲

دو - معانی اصطلاحی

«تدبیر»، در معنای مصطلح خود، نقطه مقابل «تقدیر» است. چنانکه حدیث زیر، به وضوح، حکایت از آن دارد. العبدُ يُدَبِّرُ و الله یَقْدَرُ^۳ (۹) و (۱۰)

تسلیم - واژه ای عربی (مصدر باب تفعیل) است که گاهی به معنای غیر مصدری هم به کار رفته است:

یک - معانی لغوی مهم

- سلام و تحیت و تکریم (دهخدا (ل) و نیز معین)
- گردن نهادن و راضی شدن به چیزی (دهخدا (ل))^(۱۱)
- اطاعت، انقیاد، فرمانبرداری و سرسپردگی (همان)
- واگذار کردن و در اختیار قرار دادن کسی یا چیزی به دیگری، تحویل (انوری)

۱. «بر»، در اینجا به معنای «باء» است.

۲. اشاره به فرهنگ سخن تألیف دکتر حسن انوری است.

۳. بنده تدبیر می اندیشد و خداوند مقدر می سازد.

دو - معانی اصطلاحی

- سید شریف جرجانی، مؤلف رساله تعریفات، در مقام تعریف «تسلیم» گوید: «به رضا، پیشواز قضا رفتن و گویند «تسلیم» پایداری و عدم دگرگونی ظاهری و باطنی است هنگام نزول بلا» (دمخدا (ل))

- محمد بن محمود آملی مؤلف دائرةالمعارف گونه «نفایس الفنون فی عرایس العیون» «تسلیم» را بدین شرح توضیح می دهد:

«[تسلیم] عبارت است از آنکه به فعلی که به باری سبحانه و تعالی تعلق داشته باشد، یا به کسانی که بر ایشان اعتراض جائز نباشد، رضا دهد و به خوش منشی و تازه رویی، آن را تلقی نماید، اگر چه موافق او نبود.» (دمخدا (ل))

- شیخ اجل: سعدی «تسلیم» را از زمره ویژگی های راه و رسم درویشی به شمار آورده است:

«طریق درویشان ذکر است و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و «تسلیم» و تحمل» (گلستان)

- عبدالرحمن جامی در نفحات الانس از این اصطلاح تعریفی، کم و بیش، عرفانی ارائه می کند:

«[تسلیم] عبارت از استقبال [از] قضا و تسلیم^۱ به مقدرات الهی است و مقام «تسلیم» فوق مقام توکل و رضاست و این مقام حاصل نمی شود مگر برای کسی که مراتب و درجات تکامل را مرتباً پیموده و به اعلی مرتبت یقین رسیده باشد و مرتبت رضا فوق توکل است زیرا که در توکل کاری را که سالک به خدا می سپارد، مثل آن است که او را وکیل کند و تعلق خاطر خود را بدان باقی می دارد؛ لیکن، در مقام تسلیم، سالک، قطع تعلق می کند.» (سجادی، صفحات ۱۵۵-۱۵۶)

- کمال الدین عبدالرزاق کاشانی در شرح کتاب منازل السائرین (اثر خواجه عبدالله انصاری) تسلیم را بدین گونه تعریف می کند:

«فالتسلیم اقربُ إلى التوحیدِ الذاتی و اعلی مرتبه فی السیر فی الله و حصول الکمال و السعادة» («تسلیم» نزدیک ترین منزل به توحید ذاتی و بالاترین مرتبه در سیر فی الله و تحصیل کمال و سعادت است) (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۵۳۷)

۱. در اینجا، در مقام تعریف «تسلیم» از کلمه تسلیم استفاده شده که مصادره به مطلوب و کاری ناصواب است.

- دکتر حسن انوری در فرهنگ سخن «تسلیم» را - از دیدگاه متصوفه - «راضی بودن به آنچه از سوی خداوند می‌رسد و کاملاً خود را در اختیار او گذاشتن و در مقابل هیچ امری اظهار ناخشنودی نکردن» دانسته است.

تعطیل مَشِیةَ اللَّهِ - کنایه از بی‌اثر ماندن مشیت خداوند است. به روایت قرآن کریم، جمعی از یهودیان، مدعی چنین امری شدند: قَالَتِ الْيَهُودُ: يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ، غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا (و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست خود آن‌ها بسته باد! و لعنت بر آن‌ها باد!) (سوره المائده، آیه ۶۴، قرآن، جلد اول، به ترجمه زین‌العابدین رهنما)

تفویض - واژه‌ایست عربی (مصدر باب تفعیل) که به معانی زیر به کار رفته است:

یک - معانی لغوی مهم

- کار با کسی گذاشتن و نیز کار به کسی باز گذاشتن و همچنین باز گذاشتن کار بر کسی (دهخدا (ل))

- سپردن... کار خود به کسی یا به خدا و نیز واگذاری و تسلیم و سرسپردگی (همان)

- «.... آن است که تمام کارهای خود را به خدا واگذار کند»^(۱۲) (سجادی، ص ۱۸۹، به

نقل از شرح منازل السائرین، ص ۱۴)

- «در اختیار قرار دادن سالک، خود را کاملاً در یدِ تصرف و مشیتِ خداوند» (انوری)

دو - معانی اصطلاحی

- «مسلمی که پیروان آن معتقدند خدا به انسان آزادی و اختیار داده و هر کسی در

اعمال خود قادر و مختار است» (معین، ذیل مدخل تفویض)

- «در اصطلاح متکلمین، اعتقاد به اینکه انسان در افعال خویش هیچ‌گونه جبر و

اضطراری ندارد و مختار و آزاد است. اهل تفویض به «قَدَرِیه» نیز مشهورند که در

مقابل «جبری» یا «مُجَبَّر» قرار دارند» (مصاحب ذیل مدخل تفویض)

- به گفتهٔ احمد جام: «بار امانت بدان که چیست: اخلاص است و صدق است...

تفویض است و تسلیم است» (نقل از انوری)

۱. این کلمه در فرهنگ معین با تشدید «باء» و در دائرةالمعارف مصاحب بدون تشدید ضبط شده است.

وجه تسمیه کاربرد واژه تفویض را، در معنای اصطلاحی آن، می‌توان بدین گونه بیان کرد که: خداوند، در واقع، اختیار انجام دادن اعمال و یا ترک آن‌ها را به بندگان خود واگذار کرده و بدان‌ها، در این خصوص آزادی عمل داده و یا به اصطلاح امروز «تفویض اختیار» کرده است.

تقدیر

چنین گفت دستان که: دانا یکی است
به «تقدیر» او راه تدبیر نیست
فردوسی (نقل از دهخدا (ل))

واژه‌ایست عربی (مصدر باب تفعیل) که در مواردی به معانی غیرمصدری هم به کار رفته است.

یک - معانی لغوی مهم

- اندازه کردن (دهخدا (ل)) و اندازه گرفتن (معین)
- مقایسه کردن، چیزی را به چیزی و به مقدار آن کردن آن چیز (دهخدا (ل)) و مقیاس گرفتن (معین)
- بخش کردن رزق را (دهخدا (ل))
- فرمان دادن و حکم کردن خدا بر امری^۱ (همان)
- قضا و فرمان خدا و سرنوشت^(۱۳) (همان)
- قضا و حکم خدای تعالی درباره مخلوق (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)
- بُوش^۲، نصیب و بهره ثابت و تغییرناپذیر (دهخدا (ل))
- پیرو قذریه گردانیدن، کسی را (همان)
- «معین بودن حوادث در قضای الاهی یا فرمان خداوند درباره مخلوقات» (انوری)
- دچار بلا کردن (همان)

۱. وجه تسمیه «تقدیر»، به مفهوم مصطلح آن، مرتبط با همین معنی است.

۲. وجود، هستی، بودن، تقدیر، سرنوشت (معین)

دو - معانی اصطلاحی

چنان که پیش از این اشارت رفت، «تقدیر»، به مفهوم مصطلح کلمه، نقطه مقابل «تدبیر» است. بیت‌های زیر از نظامی گنجوی شاهد صادق این مدعاست:

حسابی بر گرفت از رویِ «تدبیر» نبود آگه ز بازی‌هایِ «تقدیر»

✽

غم روزی خورد هر کس به «تقدیر» چو من غم روزی افتادم چه «تدبیر»؟

✽

نبودم عاشق ار بودم به «تقدیر» پشیمانم خطا کردم چه «تدبیر»؟

(نقل از دهخدا (ل))

و نیز بیت زیر از فیاض لاهیجی:

سعی تو، کلیدِ قفلِ مشکل نشود «تقدیر» به «تدبیر» تو باطل نشود

(نقل از انوری)

چند تعریف و توضیح

- نزد متکلمان [تقدیر] محدود ساختن هر مخلوق به حدّ خود می‌باشد و آن را «قَدَر» هم نامند. (دهخدا (ل))

- «از نظر فلاسفه [تقدیر] به معنای مشخص و معین شدن حوادث وجودی و تعیین و اندازه آن در عالم قضاء الهی و تدوین در لوح محفوظ به وسیله قلم قدرت می‌باشد» (سجادی، ص ۱۷۳)

- از نظر عرفا «تقدیر» از طرف حق هدایت است و کسی که ترکِ تدبیر کند، به تقدیر راضی شود و کسی که مشاهدهٔ مقدور^۱ کند، خود را بی اختیار داند. (همانجا، به نقل از شفا و دستور)

تقدیر تعلیقی - (مقابل «تقدیر تنجیزی») این تقدیر، چنان که از عنوانش برمی آید، معلّق به خواست آدمی و بنابراین، فاقد قطعیت است. (زمانی، دفتر دوم، ص ۶۸۴)

قسمتِ خود، خود بریدی تو ز جهل قسمتِ خود را فزاید مردِ اهل

دفتر دوم: ۲۸۳۳

تقدیرِ تنجیزی^۱ - (مقابل «تقدیر تعلیقی»): به تقدیری اطلاق می‌شود که محتوم و قطعی است و هیچ‌گونه تخلف‌پذیری در آن راه ندارد (همانجا)

توکل - واژه‌ایست عربی (مصدر باب تفعّل) که دارای معانی غیرمصدری هم هست:

یک - معانی لغوی مهم

- تکیه کردن و اعتماد کردن به عجز خود (دهخدا (ل))

- پناه [بردن] و وا گذاشتن به خدا و امید به او و تکیه و اعتماد بر وی^(۱۴) (همان)

- گردن نهادن به خدا و اعتماد و اطمینان کردن به او (همان)

- نزد اهل حقیقت، اعتماد کردن به آنچه از خداست و یاس از آنچه در دست انسان است (همان)

- کار باز گذاشتن، کار را با کسی افکندن، کار خود را با خدا حواله کردن و به امید خدا بودن (معین)

- یقین داشتن به رحمت خداوند و امید بستن به او (انوری)

د - معانی اصطلاحی

- جلال‌الدین رامپوری مؤلف غیاث اللغات «توکل» را بدین شرح تعریف کرده است: «[خود را] به خدا سپردن و دل برداشتن از اسباب دنیا و به حضرت مسبب الاسباب توجه نمودن» (دهخدا (ل))

محمد تهانوی، مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون، در مقام تعریف و توضیح «توکل» می‌گوید:

«برخی گفته‌اند توکل آن است که از صمیم قلب یقین داشته باشی که آفریننده تو

ضامنِ روزیِ توست و اگر روزیِ تو، آن هم در اندیشه تو، اندکی دیر رسید، از خدای تعالی نخواهی که اسباب فراهم کند تا روزی تو فراهم گردد و آن کس که ترک کسب کند و به طمع مردم نشیند که وسیله آماده کردنِ روزی او شوند، او متاَکَل^۱ است نه متوکل^۲ (دهخدا (ل))

— [توکل] آن بود که در کارهایی که حواله آن به قدرت و کفایتِ بشری نبُود و رای و رَویّت^۲ عقل را در آن، مجال تصرفی صورت نیندد، زیاده و نقصان و تعجیل و تأخیر نطلبد و به خلاف آنچه باشد میل نکند و از نظر عارفان، دلبستگی و اعتماد کامل به پروردگار است و این مقام از کمالِ معرفت است زیرا انسان هر اندازه خدای را بهتر بشناسد و از رحمت و حکمت او زیاده آگاه شود، دلبستگی او به آن ذاتِ بی‌همتا زیادت شود. (سجادی، ص ۱۸۱ و نیز ← خواجه نصیرالدین طوسی (اخلاق ناصری)، ص ۸۰ و شیخ محمد شبستری (گلشن راز)، ص ۲۶۶)

— «[توکل]» نزد صوفیه [عبارت است از] تکیه کردن به خدا و وا گذاشتن امور به او و اعتقاد شخص به اینکه «هر چه خدا قسمت او نکرده است به جد و جهد به او نرسد» اهلِ توکل، در ظاهر و باطن، تسلیمِ خداست و این تسلیم گاه به جایی می‌رسد که او را از هر جهد و کسبی باز می‌دارد. در هر حال، آنکه توکل پیشه دارد، به غیر حق امید و از غیر او بیم ندارد. صوفیه توکل را از لوازم توحید می‌شمارند و از عالی‌ترین مقامات می‌دانند... و برای آن درجاتی قائل اند. (مصاحب، ذیلِ مدخل توکل نیز ← مولوی‌نامه، پیشین، جلد ۲، ص ۷۴۴)

توَلَّد (نظریه) — قول به تولّد از عقایدِ معروف «بشریه» — از اصحابِ اَبُو سَهْلِ بَشَر بن مُعْتَمِر، از فقیهان و متکلمان معتزلی (در گذشته ۲۱۰ و به روایتی ۲۲۶ ق) — است. پیروان این فرقه معتقد بودند که اثر و نتیجه هر عملی از فعلِ فاعلِ آن ناشی و به او منسوب است و در واقع، از او «تولد» یافته است. مثلاً اگر فردی دیگر را بزند و در نتیجه، بدنِ مضروب کبود شود، کبودی، عملِ ضارب و مولودِ او محسوب می‌شود و اگر کسی چشم کسی را به زور باز کند و بر اثرِ این عمل، شخصِ دوم اطرافِ خود را

۱. خورنده، آکل (تاَکَل = با هم خوردن ← دهخدا (ل))

۲. اندیشه در امور، فکر، تأمل (معین)

بیند، این دیدن، عمل شخص اول است. بشرین معتمر، ظاهراً، با این توجیه درصدد آن بوده است تا میان اختیار انسان و قدرت خداوند موافقتی ایجاد کند؛ یعنی: اعمال انسان، گرچه به اختیار خود اوست، چون این اختیار را خدا خلق کرده است، اعمال او در عین حال که از اوست، از خدا هم، هست. بدین ترتیب، «نظریه تولد» را می‌توان از جمله نظریاتی به‌شمار آورد که، به تعبیری، در حد فاصل جبر و اختیار قرار دارند. (مصاحب ذیل مدخل‌های «معتزله» و «بشر بن معتمر»)

تولید - این واژه از اصطلاحات معتزلیان در باب چگونگی خلق افعال است. به گفته آنان، افعال یا بدون واسطه از انسان صادر می‌شود که در آن صورت، وی فاعل مباشر محسوب می‌شود و یا با واسطه فعل دیگر از او پدید می‌آید که در این حالت، فاعل بالتولید نام دارد؛ و اما «تولید» عبارت است از ایجاد فعلی به واسطه فعل دیگر. جهت آسان کردن درک مطلب، مثال حرکت دست به منظور باز کردن یک قفل را در نظر می‌گیریم: حرکت نخستین - حرکت دست - بدون واسطه (= مباشر) است ولی حرکات بعدی از جمله حرکت کلید و باز کردن قفل با واسطه صورت می‌گیرد و در اصطلاح متکلمان، «تولید» نامیده می‌شود. (برای تفصیل بیشتر ← دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ذیل تولید) از نظر پیروان اعتزال، فعل مباشر و تولید، هر دو، مستند به قدرت آدمی است و از این جهت تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد جز اینکه یکی از آن‌ها بی‌واسطه و دیگری با واسطه پدید آمده است. اشاعره، در مقابل، همه افعال را - اعم از باواسطه و بی‌واسطه - مستند به باری تعالی و مخلوق وی تلقی می‌کنند.

مولانا نیز، به تبعیت از اشعریان، همه افعال آدمی را بی‌واسطه به حضرت حق مستند می‌داند. (مثنوی معنوی، دفتر اول: ۱۶۶۹ - ۱۶۷۷ نیز ← موالید)

جبار - یکی از اسماء الله است، ریشه این واژه، جبر است که در لغت به معنای شکسته‌بندی کردن و اصلاح شیء، توأم با قهر و غلبه است. اینکه به خداوند «جبار» خطاب می‌کنند به جهت آن است که حق تعالی، نقایص ممکنات را با افاضه دائمی خود جبران می‌کند و قلب‌های شکسته را پیوند می‌دهد. (زمانی، دفتر اول، ص ۳۶۴)

جبر چه بود؟ بستن اشکسته را یا بپیوستن رگی بگسته را

جبر - واژه‌ای عربی (مصدر ثلاثی مجرد) است که برای معانی غیرمصدری هم به کار رفته است.

یک - معانی لغوی مهم

- شکسته را بستن^(۱۵) (دهخدا (ل) و نیز معین).
- برگرداندن عضوی که از جای در رفته به جای اولیه‌اش (دهخدا (ل))
- نیکو حال یا توانا گرداندن^(۱۶) [کسی را] (همان)
- به زور بر کاری داشتن کسی را (همان) و نیز وادار کردن کسی را بر کاری که بدان رضا ندارد. (همان)
- زور و ستم، ظلم، عدم میل، عدم رضای در کار و کراهت و دشواری (همان)
- بهبود بخشیدن، اصلاح، ترمیم، جبران (انوری)
- مجموعه عواملی که پیدایش یک پدیده را ضروری و قطعی می‌کند. (همان)

دو - معانی اصطلاحی

در باره مفهوم مصطلح «جبر»، اختلاف نظرهای گسترده‌ای بین صاحب نظران — از فیلسوفان، متکلمان و عارفان گرفته تا اصولیان، فقیهان و غیر آنها — پدید آمده و به همین مناسبت از جانب آنها، تعریف‌ها، تعبیرها و برداشت‌های گوناگونی ارائه شده است که در سطور آینده از موارد مهم آنها یاد می‌شود:

- از قدیم‌ترین کسانی که به نشر عقیده جبر در میان مسلمانان پرداخت مردی به نام جهم بن صفوان از موالی خراسان بود که پیش‌تر نیز، از او یاد شد. وی مدتی در کوفه به سر می‌برد و بعد کاتب حارث بن سریج شد که در خراسان بر عامل بنی‌امیه خروج کرد ولی شکست خورد. در نتیجه، جهم هم، دستگیر و به سال ۱۲۸ ق مقتول شد. پیروان او را «جهمیه» می‌نامند. اینان معتقد بودند که انسان در همه احوال و اعمال خود مجبور است و خداوند همان‌گونه که برگ درختان را می‌ریزند یا آبها را جاری می‌سازد، اعمال آنها را مقدر کرده است. در مقابل این گروه «قدریه» قرار دارند که پیدایش آنان در اسلام قبل از مجبره (طرفداران جبر) بوده است. (دهخدا (ل)، ذیل جبر به نقل از صفا، تاریخ ادبیات ایران، صفحات ۴۷، ۴۸).

— خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح معنای جبر آورده است:

«... [معنای] فارسی «جبر»، به ستم در کاری داشتن^۱ باشد. قومی گویند: مردم را در هیچ کاری اختیاری نیست و از ایشان بعضی که غالی^۲ تر باشند گویند که: مردم را خود هیچ اثر و فعلی و کسبی نیست و آنچه به او نسبت کنند که او کرد، فعلِ خدای تعالی است و به تقدیر او» (دهخدا (ل) ذیل جبر)

— محمد تهانوی در مقام تعریف جبر چنین می گوید:

«جبر، در اصطلاح متکلمان، به معنای اسناد^۳ افعال عباد^۴ به خدا استعمال شده و آن، مقابل «قدر» است که آن، اسناد دادن افعال عبد به خود اوست نه به خدا. پس جبر افراط در تفویض امور به خدای تعالی است، چنانکه گویی بندگان همچون جماداتند و هیچ گونه اراده و اختیاری ندارند...» (همانجا به نقل از کشاف اصطلاحات الفنون، ذیل مدخل جبر)

— فتح الله شهرستانی جبر و اختیار را یکی از چهار موضوع اصلی شمرده که منشاء اختلاف فرقه های اسلامی شده است. شبلی نعمانی، مؤلف تاریخ علم کلام، در این باره می نویسد:

«منشاء اختلاف دوم [از اختلاف های چهارگانه مذکور] این است که اگر بنگریم، معلوم می گردد که از افعال انسان یکی هم تحت اقتدار و اختیار ما نیست، تا این حد که اراده و خواهش ما نیز، تحت تسلط ما نمی باشد». (دهخدا (ل)، ذیل جبر) وی سپس، از مشکلی که از پذیرش نظریه جبر پدید می آید به شرح زیر یاد می کند:

«اگر ما در افعال خود مجبور باشیم، موضوع ثواب و عقاب که روح دیانات است از بین می رود.» به گفته شبلی: در قرآن مجید آیاتی از هر دو قسم (در تأیید جبر و نیز اختیار) مشاهده می شود. (همانجا) از آن جمله است آیه ۷۸ از سوره ۴ (النساء) بدین شرح: «... و ان تُصِیْهُمُ حَسَنَةً یَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و ان تُصِیْهُمُ سَیِّئَةً یَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. قل: کلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۵ و در آیه بعد بلافاصله آمده است: «ما اصابک مِنْ حَسَنَةٍ

۱. وادار کردن

۲. افراطی، تندرو

۳. نسبت دادن

۴. (جمع عبد) بندگان

۵. اگر به ایشان نیکی برسد می گویند: این از نزد خداست و اگر بدی به ایشان برسد می گویند: این از جانب توست. بگو: همه از جانب خداست. (قرآن به ترجمه زین العابدین رهنما)

فَمِنْ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئٍ فَمِنْ نَفْسِكَ^۱ (۱۷)

بعضی اصطلاحات مربوط به جبر

در مباحث مربوط به جبر و اختیار، گاه اصطلاحاتی فرعی یا ترکیبی مشاهده می‌شود که در سطور آینده از موارد مهم آن‌ها یاد می‌شود:

جبر عارفانه

به طور کلی، نگرش مولانا به مسئله جبر و اختیار از دو منظر صورت گرفته است: کلامی و عرفانی.

از منظر کلامی، مولانا، با توسل به استدلال‌های متعدد و متنوع، همراه با تمثیل، در مقام اثبات و تأیید اختیار برآمده است که در صفحات آینده به تفصیل از آن‌ها یاد خواهد شد.

از منظر عرفانی (صوفیانه)، مولانا قائل به جبر است؛ منتها جبر مورد نظر او، با جبر مصطلح و متعارف، تفاوت و فاصله فاحش دارد. توضیح آنکه: مولانا در تبیین و توجیه این جبر از دو مقوله «جباریت» و «معیت» استفاده کرده است:

از دیدگاه «جباریت»، مولانا، تنها، خداوند را «مسبب الاسباب» می‌شناسد و لاغیر و در نتیجه، جمیع ممکنات و موجودات را به منزله مرآت^۲ی تلقی می‌کند که فقط فعال مایشاء بودن حضرت حق را باز می‌تابانند. در واقع، مولانا، همانند سایر عارفان بزرگ، نگرش مزبور را از تعالیم قرآن کریم اقتباس کرده است؛ چرا که در آن، مستقیماً به قدرت و مشیت الهی استناد شده است. (زمانی، ۱۳۸۵، صفحات ۳۸۲ - ۳۸۳)

از دیدگاه «معیت» مولانا بر آن است که بنده سالک، مادام که همراهی حق را شهود نکرده است، در خود، احساس نوعی اختیار می‌کند اما همین که بدان مقام رسید و در هستی مطلق محو و فانی شد، دیگر، خود را صاحب اختیار نمی‌داند (همان، ص ۳۸۳)

بیت‌های آینده، تفاوت جبر خاصه (عارفانه) را با جبر عامه (مصطلح)، از دیدگاه مولانا به وضوح، بیان می‌کند:

۱. آنچه از نیکی به تو برسد از خداست و آنچه از بدی به تو رسد از خود توست (به همان ترجمه)

۲. آیینه